

تحلیل

مهدی راستی‌فر



نگرشی به کشف‌الاسرار امام خمینی(ره)

پاسخ امام (ره) به اسرار هزارساله

یکی از محورهای برنامهریزی جریان تجدید در فضای فکری عصر پهلوی، ترویج شبهات دینی و نقد عقاید سنتی و نفی آنان به صورت کلی و با ایجاد تردید در حقانیت معارف شیعیی یا هدف تضعیف مذهب شیعه به عنوان «مکتب اعتراض به وضع موجود» و «مهم‌ترین دشمن پروژه استعمار» بود. لذا طیفی از متجددین مأموریت ویژه داشتند تا همصدا با جریانات نوپای تکفیری که عقاید شیعه را باطل و مشرکانه می‌دانند، اصول امامیه را زیر سؤال ببرند. نوشته‌های احمد کسروی در عصر پهلوی یکی از بارزترین نمونه‌های این جریان است. ■ ■ ■

اسرار هزارساله

در ادامه این جریان و در اوایل دهه ۱۳۲۰ یکی از درس‌خواندگان حوزه علمیه قم به نام علی‌اکبر حکمی‌زاده که فرزند یکی از علمای بزرگ قم نیز بود، کتابی تحت عنوان اسرار هزارساله منتشر نمود که در آن تأثیرپذیری از نوشته‌جات کسروی، تلاش نموده بود این عقاید را در میان طلاب و حوزه‌های علمیه ترویج نماید و اصول شیعه را سرشار از خرافات توصیف کند. نویسنده این کتاب در مقدمه مطلب خود هدفش را انحراف‌زدایی و پاک کردن دین اسلام از دامن شرک عنوان کرده است و به موارد و مصادیقی در کتاب اشاره دارد که از نظر وی تحریفاتی است که مسلمانان در دین پیامبر وارد کرده‌اند.

حکمی‌زاده می‌گوید نسخه‌هایی از این کتاب را در سال ۱۳۲۲ برای برخی از روحانیون و علمای سال و در آن ۱۳ سؤال درباره دین مطرح نموده است اما از علمای قم پاسخی دریافت نکرده و لذا این مطالب را در نشریه یا پیش از او (فردی نظیر شریعت سنگلجی) نوشته و نامگذاری کتاب چنین می‌نویسد: «می‌گویند هر که را اسرار حق آموختند، مهر کردند و زبانش دوختند، می‌گویم این چگونه اسراری است که تنها به مردمان زودباور و بی‌سواد حق دارید پی‌گویی به شبهات اعتقادی و پای مردمان دقیق و کنجکاو که به میان می‌آید، انگار جزو اسرار می‌شود. اگر سر است به هیچ‌کس نباید گفت و اگر نیست، باری بیکار آن را در چنین مجلسی آشکار کنید.»

این در حالی است که برخی از سؤالات مطرح شده توسط نویسنده کتاب قبلاً بارها به‌کرات به عنوان شبهات دینی در آثار روشنفکران دین‌ستیز معاصر وی یا پیش از او (فردی نظیر شریعت سنگلجی) نوشته شده و پاسخ گرفته بودند؛ شبهاتی نظیر موارد زیر: - آیا خواستن حاجت از پیامبر و ائمه یا اعتقاد به شفا گرفتن از امامان شرک نیست؟ - آیا استخاره جزو خرافات ساخته شده به دست شیعیان نیست؟

- چرا از امامت و ائمه در قرآن یا وجود این همه اهمیتی که شیعه برای آن قائل است سخنی به میان نیامده است؟ - اگر ثواب هر کاری به میزان عملی است که انجام می‌دهیم پس ذکر پادشاه‌های بسیار زیاد توسط روایات و احادیث شیعه برای اعمال مختصری همچون زیارت عاشورا یا عزاداری چه معنا دارد؟ - در روایات شیعه احادیثی وجود دارد که با علم این روزگار نام‌نمی‌سازد. پس آیا نمی‌توان ادعا کرد اعتقادات شیعه با عقل در تعارض است؟

همانطور که مشاهده می‌شود، همه مواردی که در بالا ذکر شد پرسش‌ها و شبهات جدیدی در دین شیعه نیست و مسائلی زیادی قبل و بعد از انتشار این کتاب همواره از سوی دین‌ستیزان مطرح شده و هر بار جواب‌های درخوری را نیز از سوی علما و به صورت علمی دریافت کرده است.

اما شاید مهم‌ترین مباحثی که این کتاب برای نخستین بار مطرح ساخته مشابَهاتی جدید و ناظر به آینده

حکومت ایران و جامعه شیعه است؛ مسائل و پرسش‌های سیاسی مخصوصاً درباره نقش فقیهان در حکومت است. چنین پرسش‌هایی تا قبل از این کمتر مطرح بودند و شرایط اجتماعی پس از خلع رضا شاه و آغاز گری حرکت اصلاحی و بعد از انقلاب بر برخی فقها و در رأس آنها امام خمینی در زمینه فرهنگ‌سازی و ضرورت نقش آفرینی فقها در اداره حکومت اسلامی باعث طرح شبهاتی همچون موارد زیر از سوی برخی جریان‌های ضددینی گردید: مجتهدین چرا در عصر غیبت خود را نمایان امام معصوم می‌دانند و حدود ایسن نیابت تا کجاست؟ آیا فقیرها معتقدند وظیفه حکومت را نیز در عصر غیبت به عهده دارند؟

حضرت امام خمینی(ره) در آن دوره که این کتاب به نگارش درمی‌آمد، از اساتید بنام حوزه علمیه بوده و کرسی درسی اخلاق داشتند. ایشان پس از آن که متوجه شدند برخی از طلاب قم به مباحث و نقد کتاب اسرار هزارساله مشغولند این کتاب را تهیه نموده و کوشیدند تا به صورت علمی به ادعاهای مطرح شده و شبهه‌برانگیز در آن پاسخ گویند. کتاب کشف‌الاسرار امام خمینی در واقع پاسخ به کتاب اسرار هزارساله است که در آن موضوعات مختلفی خصوصاً پیرامون اجتماعیات اسلامی بیان شده است. این کتاب که در مدت زمان کوتاهی به دست امام خمینی نگاهشده شد به صورت بسیار عمیق و متفکرانه و با پرهیز از تنش‌های سطحی و به‌عامانه به صورت علمی مطالب را نقد کرده و پاسخ داده است.

شاید کتاب کشف‌الاسرار امام خمینی را بتوان یکی از قدیمی‌ترین اسناد مبارزه امام با حکومت طاغوت نیز دانست که در آن علاوه بر پاسخگویی به شبهات اعتقادی برای نخستین بار، نگرش سیاسی و اجتماعی خود را نیز تا قبل از تألیف ولایت فقیه تحریر نموده‌اند. ایشان در زمانی که حوزه علمیه از فضای روشنفکران فاصله داشته و به جای پاسخ به شبهات، مطر و بهشتی گذاشت که در زمانی که مبارزه با عقاید انحرافی به روشنگری و شهبه‌زدایی می‌پرداختند و توجه ویژه‌ای به مسئله اسلام و مقتضیات زمان داشتند.

همانگونه که بیان شد یکی از ویژگی‌های کلیدی کتاب کشف‌الاسرار امام خمینی بیان سیاسی مسئله حکومت در دیدگاه و تفکر فقهی ایشان است. به‌طور کلی پیرامون مسئله حکومت و دولت دو نوع نگاه ایجابی و سلبی ارائه می‌نماید.

در نگاه سلبی ایشان به مفهوم حکومت طاغوت و رد آن می‌پردازند. در نگاه ایشان هر حکومت بشری که از حیث استناد متصل به حکم خداوند نباشد مردود است و نباید ولایت آن را پذیرفت. ایشان حکومت‌های مختلط بنا شده بر اساس پایه‌های فکری غیرالهی را نام می‌برند و نهایتاً مخرج مشترک همه را طاغوتی بودن می‌دانند: «هیچ فرق اساسی میان مشروطه، استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست، مگر در فریبندگی الفاظ و حیل‌گری قانونگذارها»

از نظر ایجابی حضرت امام اعتقاد خود را اینگونه بیان می‌نماید که چون فقط خداوند قدرت مالکیت و تملک دارد جز او نمی‌توان کسی را صاحب حکومت دانست و خواه ناخواه باید از او پیروی کرد. تصرف به ولایت خداوند بر حکومت بشر از نگاه امام نتیجه‌ای قهری و عقلانی است که آیات قرآن نیز بر همین مسئله صحه می‌گذارد.



کشف‌الاسرار کتاب مهمی در جریان‌سازی سیاسی امام خمینی (ره) و شروع نهضت ایشان است و از رویکرد امام نسبت به شبهات مطرح شده در کتاب «اسرار هزارساله» چنین برمی‌آید که ایشان کاملاً معتقد به گفت‌وگو و تناظر آرا و افکارند

سپس ایشان استناد می‌کنند که فردی باید مصداق اولوالامر قرار گیرد که لیاقت و ویژگی‌های مد نظر خداوند را برای تصدی حکومت داشته باشد و آشنا به قواعد خداوند و حکومت دین باشد لذا در داشت سنتی برخی را مبنی بر اینکه پادشاهان جانشینان خداوند و ظل الله هستند مورد انتقاد قرار می‌دهد و نهایتاً اشاره می‌دارد که به فقه فقیه آگاه به زمانه کسی نمی‌تواند این مسئولیت الهی را عهده‌دار گردد.

ایشان ایده ولایت فقیه را در کشف‌الاسرار اینگونه با علوم سیاسی و قوای حاکمه امتزاج می‌دهند: «ما می‌گوییم اگر آن حکومت حق خدایی، عادلانه بخواهد تشکیل شود، باید مجلس از قبلاً تشکیل شود و در مجلس قوانین آسمانی طرح شود و در کیفیت عملی شدن آن بحث شود و دولت قوه اجرائی آن باشد. منظور از حکومت فقیه آن است که فقیه باید نظارت در قوه تقنینیه و در قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد، زیرا قانونی را که عقل و دانش می‌پذیرد و حق می‌داند، غیر از قانون خدایی نیست.»

همین تعاریف مکتوب امام از ولایت فقیه در کتاب کشف‌الاسرار که نزدیک به سه دهه بعد رنگ و بوی عینی به خود بخشید، نشان می‌دهد امام بر خلاف تصور بسیاری برخی که می‌کوشند چنین بنمایانند که ایشان در ابتدا اعتقاد به ولایت فقیه به عنوان ناظر سه قوه نداشتند و تنها به عنوان یک ایدئولوگ به جایگاه ولایت فقیه اشاره داشته‌اند کاملاً نقش فعالی برای ولی فقیه قائلند.

مجموعاً کتاب کشف‌الاسرار را باید کتاب مهمی در جریان‌سازی سیاسی امام خمینی و شروع نهضت ایشان تلقی نمود. نشان می‌دهد امام بر خلاف تصور بسیاری برخی که می‌کوشند چنین بنمایانند که ایشان در ابتدا اعتقاد به ولایت فقیه به عنوان ناظر سه قوه نداشتند و تنها به عنوان یک ایدئولوگ به جایگاه ولایت فقیه اشاره داشته‌اند کاملاً معتقد به گفت‌وگو و تناظر آرا و افکار بوده و رویکرد تکفیری صرف بدون شبهه‌زدایی و پاسخگویی علمی را نمی‌پسندند. خروجی کشف‌الاسرار ایده ولایت فقیه است که بعداً توسط امام پرورش یافته و به عنوان الگویی اجرایی به‌عنوان جایگزین نظام طاغوت در کشور ایران استقرار یافت.

درنگ



امکان‌سنجی سیاست و جامعه‌شناسی در آیین فلسفه صدرایی

دکتر حمید طالب‌زاده، استاد فلسفه دانشگاه تهران و دبیر شورای تحول و ارتقای علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی در چهارمین دوره طرح ملی گفت‌وگو با نخبگان علوم انسانی که در قم برگزار شد طی سخنانی به امکان‌سنجی سیاسی فلسفه ملاصدرا پرداخت.

وی در ابتدای سخنان خود با طرح این پرسش که علوم انسانی در چه شرایطی ممکن می‌شود و به لحاظ تاریخی و سنت اندیشه تا چه حدودی چنین شرایطی را در خودمان فراهم کرده‌ایم، گفت: بحث من در حدود سنت فکری و فلسفی اسلامی است. تأمل در مورد امکان علوم انسانی، بی‌تردید کار فلسفه و اندیشه فلسفی است. تأمل درباره امکان هر امری به فلسفه مربوط می‌شود. خاستگاه علوم انسانی اندیشه فلسفی بوده است و از همین رو تأمل درباره امکان علوم انسانی به فلسفه مربوط می‌شود.

طالب‌زاده در ادامه با بررسی تمایز تفکر سیاسی ابن‌سینا و ملاصدرا اشاره کرد: «ملاصدرا بیش از ابن‌سینا پیرامون سیاست بحث کرده است و شیوه بحث او شبیه ابن‌سینا است. او در مشهد پنجم شواهدالر‌بویه، بحثی با عنوان تفاوت میان نبوت، شریعت و سیاست مطرح کرده است.»

وی افزود: «از دیدگاه صدرا، شریعت یعنی قوانین و احکام الهی که اینها ظاهر است. نبوت مثل روح برای شریعت است و این احکام، قائم به‌وجود پیامبر است. شریعت نیز روح سیاست است. اگر سیاست روح نداشته باشد، از هم متلاشی می‌شود. شریعت و سیاست از چهار حیث با هم تفاوت دارد: اولین تفاوت آنها از حیث مبدأ است. مبدأ سیاست اراده‌های جزئی است، اما مبدأ شریعت امر کلی و الهی است، بلکه ذات الهی و نفس کلی است. اگر سیاست از شریعت جدا شود، امر جزئی رزمه می‌شود و به نتیجه نمی‌رسد.»

دبیر شورای تحول و ارتقای علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی در ادامه سخنانش گفت: «دومین تفاوت در غایت است. غایت سیاست اتصال با شریعت است، امر کلی شریعت حکم‌خواه را دارد و سیاست برده است. برده از خواجه تبعیت می‌کند و به اوامر او گردن می‌گذارد. برده‌ای که خواجه او را به رسمیت شناخت، اعتبار پیدا می‌کند. در بیان ملاصدرا فرد زمانی اعتبار پیدا می‌کند که خواجه قبولش کند. حال چه زمانی خواجه این فرد را قبول می‌کند؟ زمانی که برده پذیرای تکلیف باشد. فرد ابن‌سینا در بیان ملاصدرا به واسطه تبعیت از خواجه اعتبار پیدا می‌کند.»

وی افزود: «غایت سیاست این است که خود را به فرد مکلف برساند. موضوع سیاست فرد مکلف است و اگر این موضوع از بین برود، سیاست نیز از بین می‌رود. اگر برده از خواجه تبعیت نکند، سیاست، اهاو و آرای شخصی می‌شود و تبدیل به دیکتاتور و در نهایت متزلزل می‌شود و از بین می‌رود. تفاوت سوم از حیث فعل است. فعل سیاست ناقص، زائل و ضعیف و جزئی است، اما فعل شریعت تام است؛ چون مبدأ سیاست، اراده‌های جزئی است. فرد تابع اراده‌های جزئی می‌شود. فعل وقتی بر اساس اراده کلی عمل کرد، فعل تام است. سیاست (فعل ناقص) نیاز به فعل تام دارد.»

طالب‌زاده تصریح کرد: «تفاوت چهارم در انفعال است. فرد وقتی امر شریعت را می‌پذیرد، این پذیرش لازمه ذات او است، چون ذات انسان، الهی و تکلیف‌موافق است. وقتی انسان امر الهی را می‌پذیرد، انسان عین وجود خودش می‌شود؛ یعنی پذیرش تکلیف، هیچ ناسازگاری با وجود او ندارد. تکلیف الهی متعلق به انسان و فطری ذات او است. اما انسان وقتی را سیاسی را می‌پذیرد، گویی امر غیر خودی را می‌پذیرد. انسان با اغراض ثانوی امر سیاسی

را می‌پذیرد.» وی با بسط دیدگاه ملاصدرا، بحث خود را ادامه داد و افزود: «قوانین اجتماعی عرض مفارق است. صدرا زیر بار قانون نمی‌رود. قانون وقتی شریعت است، موافق با ذات می‌شود. در فلسفه سیاسی صدرا که شامل حقوق، اخلاق و خانواده می‌باشد، همگی متعلق به عالم ظاهر است و باید در اختیار عالم باطن باشد؛ یعنی تبعیت محض عالم ظاهر از عالم باطن. جامعه باید در شریعت مستهلک شود. تمام احکام اجتماعی باید منقاد احکام شریعت شود؛ یعنی تقدم اصالت با فقه و شریعت است. جمیع امور انسان باید ذیل شریعت تعریف شود. اگر انسان می‌خواهد انسان شود، باید مکلف و مخاطب‌الامر واقع شود. این مجموع بیان صدرا است.»

وی سپس با طرح این سؤال که در دیدگاه صدرا چه زمانی فلسفه سیاسی ایجاد می‌شود، گفت: «زمانی که امر جزئی منقاد امر کلی شود. اگر این اتفاق بیفتد، سیاست پدید می‌آید؛ یعنی باید امر جزئی در امر کلی منحل شود؛ به عبارت دیگر سیاست باید در قفاهت منحل شود.»

استاد فلسفه دانشگاه تهران ادامه داد: «حال با توجه به این فلسفه سیاسی، آیا علم سیاست، جامعه‌شناسی و سایر علوم ممکن می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش باید تأمل و تفکر فراوان کرد. برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید برسیم علم چیست؟ تا علم را شناسیم، نمی‌توانیم بحث کنیم. علم، شناخت دربارۀ عوارض ذاتی یک موضوع واحد است. هر علمی درباره عوارض ذاتی یک موضوع بحث می‌کند. به تعبیر دیگر، علم، شناخت درست پیرامون موضوع متعلق به موضوع است. علم شبکه در هم تنیده معقولات است.»

آیا این منطق درباره علم انسانی نیز شکل می‌گیرد؟ موضوع این علوم باید موضوع مستقل باشد. علم الاجتماع، شبک‌های از گزاره‌های معقول درباره یک امر اجتماعی مستقل است. تا این امر نباشد، شناخت شکل نمی‌گیرد.»

وی با تأکید بر اینکه امر جزئی، زائل، ناقص، شخصی و متکی بر اراده‌های جزئی است، بیان کرد: «در ظرف محسوس بما هو محسوس، وجه معقول جای ندارد. در این دیدگاه، امر سیاسی اتفاق نمی‌افتد. وقتی امر سیاسی نباشد، امر اجتماعی و بقیه امور نیز برنامی‌شود. چون ساحت، ساحت محسوس است. چه زمانی معقول می‌شود؟ وقتی که فرد می‌شود فرد مکلف. علم زمانی پدید می‌آید که موضوع آن فرد مکلف باشد؛ چون موضوع آن فرد مکلف، امر کلی است. در امر کلی، ضرورت و کلیت وجود دارد. این شأن را شریعت و قفاهت تعیین می‌کند. تمام کار علم کشف قول شارع است. فرد باید بکوشد قول شارع را در همه امور بفهمد. طالب‌زاده افزود: «حال سؤال پیش می‌آید که آیا با این فلسفه‌های مضاف این علم ممکن می‌شود؟ این بحث جای تأمل دارد. چرا در غرب شد؟ چون به مکلف نظر ندارد. در فرد آزاد، امکان امر سیاسی، اقتصادی و حقوقی پدید می‌آید.»

اگر کانت و هگل نبودند، امر سیاسی و اجتماعی مطرح نبود. اگر هگل بحث جامعه مدنی را مطرح نکرده بود، علم الاجتماع غیرممکن بود. وقتی هگل دولت را مطرح کرد، امکان سیاست مطرح شد و بعد از آن، علوم منشعب شدند. با پایان متافیزیک، علوم انسانی پدید آمد. به عبارت دیگر، هگل امکانش را ایجاد کرد و این علوم پدید آمدند. ما وقتی به فلسفه‌ها و اندیشه‌ها نظر می‌کنیم، باید تأمل کنیم و ببینیم که چه اقتضائاتی دارد. نمی‌توان از هر اندیشه‌ای انتظار هر چیزی را داشت. تمام تفکرات فیلسوفان رسط منطقی دارند و تناقض ندارند. هر دیدگاه مابعدالطبیعه اقتضائاتی دارد. فیلسوفان اقتضات حرف‌های خود را می‌فهمند.»